

## Implicature

- مثال ۱: شما بدون هیچ تردیدی زشت ترین آدمی هستید که دیده‌ام.
  - بیان این حرف اگرچه ممکن است به صورت تحت الفظی واقعا صادق باشد اما بیان آن به هیچ وجه مناسب (proper) نیست.
- مثال ۲: من حتی نمیتوانم تفاوت کلاغ و قناری را تشخیص دهم.
  - این جمله اگرچه به صورت تحت الفظی کاذب است برای بیان منظور من مناسب است.
  - نتیجه: صدق یک جمله نه شرط لازم و نه کافی برای مناسب بودن بیان آن جمله است.
- مثال ۳: اگر از من بپرسند فلان دانشجو فلسفه اش چطور است. و من بگویم: وی دست خط خوبی دارد.
  - این جمله تحت الفظی میتواند (صادق/کاذب) باشد ولی برای بیان من مناسب است. (چه چیز را convey میکند؟)
- مثال ۴ سینزبری از رایلی پرسیده چقدر موسیقی میداند و وی گفته: من نمیتوانم موسیقی بلند را از یواش تشخیص دهم.
  - (\*۱): نتیجه: آن چیزی که انتقال (convey) داده میشود با بیان یک جمله میتواند با معنای تحت الفظی آن فرق دارد. ممکن است اولی صادق/کاذب و دومی مستقلا صادق/کاذب باشد.
- مثال ۵: پرستار: تبریک میگویم شما صاحب نوزاد آدم شدید. (این را انتقال داده که احتمالی بود که شما حیوان بزایید!!)
  - آن چیزی که انتقال می یابد را گرایس implicature مینامد. میتوان چنین گفت که implicature در مثال ۳ یا چیزی که convey شده آن است که فلان دانشجو فیلسوف بدی بوده اما صراحا بیان نشده (it is not said). این طور هم میگویند بیان این جمله که وی دست خط خوبی دارد در فلان شرایط خاص implicate (در مقابل entail) که مثلا وی فیلسوف بدی بوده.
- یک گزاره ممکن است تحت الفظی صادق باشد (مثال ۵) اما چیز کاذبی را انتقال دهد.

## Conversationalist defence of truth functionality

استفاده از ایده implicature علیه مثالهای خلافی که برای رد تابع ارزشی بودن "و" بودند

- ۶- آستین در سال ۱۸۱۷ مرد و در وینچستر به خاک سپرده شد.
- ۷- آستین در وینچستر به خاک سپرده شد و در سال ۱۸۱۷ مرد.

- افرادی که علیه تابع صدق بودن "و" سخن گفتند، ادعا میکردند که از ۶ نمیتوان ۷ را منطقی نتیجه گرفت.
- برای رد این مدعا میتوان چنین گفت که گوینده با بیان ۷ ممکن است این موضوع را بخواهد انتقال دهد (convey) که خاک سپاری وی قبل از فوت وی بوده که بر اساس اطلاعات تاریخی میدانیم سخنی کاذب است. اما کذب implicature بر اساس ۱\* به معنای کذب چیزی که جمله مذکور واقعا و به طور تحت الفظی بیان میکند نیست.
- چنان که گفتیم ممکن است یک جمله به صورت تحت الفظی صادق بوده ولی آن چیزی را که implicate میکند کاذب باشد (مثال ۵). بر این اساس مدافع تابع ارزشی بودن "و" میگوید که طرفداران غیر تابع ارزشی بودن "و" به اشتباه از کذب implicature جمله ۷ کذب آن چیزی را که این جمله literally بیان میکند را نتیجه گرفته اند. تمام آنچه ۷ به صورت تحت الفظی بیان میکند آن است که صرفا هر دو این رخدادها (conjuncts) رخ داده که بیانی صادق است (در میان آن چیزی که ۷ به صورت خشک و صریح بیان کرده مطلبی در باره ترتیب رخدادها که بیان نشده). در این صورت "و" تابع صدق است.
- (استراتژی: برای رد ادعای فوق، مخالفین تابع ارزشی بودن "و" باید رفع اتهام کنند یعنی نشان دهند که کذب ۷ را از کذب implicature جمله نتیجه نگرفته اند.)

### Cancelability (optional)

- گرایس میگوید که از این تست میتوان برای تمیز دادن میان implicature (what is implicated) و معنای صریح یک جمله (what is literally said) استفاده نمود.
- If A entails B, then "A but not B" is contradictory. For example, "Tom is bachelor" entails "Tom is unmarried", and "Tom is a bachelor but he is not unmarried" is contradictory. This shows that "Tom is unmarried" is the entailment (not implicature) of "Tom is bachelor".
- John has beautiful handwriting-Though I do not mean to suggest that he is a bad philosopher. Is not contradictory. This shows that the later is implicated.
- **This test shows that what is implicated does not belong to the content of sentence as such. Implicature is determined by the relevant conversational context and so is not a stable feature of the sentence.**
- John Austin died in ۱۸۱۷ and was buried at Winchester, but I do not mean which happened first. Is not contradictory.

## Implicature/ material conditional

- موقعیتی که جمله تحت الفظی صادق بوده ولی آن چه را انتقال داده کاذب است.
- مثل مثال ۳. شما واقعا فکر میکنید که وی فیلسوف خوبی است اما با بیان جمله مذکور چیز کاذبی را انتقال میدهید. گرایش به این حالت: a low degree of assertibility میگوید.
- مثال ۸: در حالی که میدانم تام در کتابخانه است بگویم: تام در کتابخانه یا آشپزخانه است.
- \*۲ نتیجه: هرچه در یک موقیت بر اساس نیاز مخاطب یک بیان اطلاع بخش تر (informative) باشد بیان مذکور اظهار پذیر تراست (High degree of assertibility).

Grice says: "conversation is a goal directed activity. The aim of conversation is maximally exchange of information".

- Maxim ۱: be as informative as required, according to the need of respondents (you should not say less than you can)
- Maxim ۲: You should say what you believe to be true and have a good ground for it.
- Maxim ۳: be relevant
- Maxim ۴: avoid ambiguity, be orderly and ...

مثال ۸: با بیان تام در کتابخانه یا آشپزخانه است

این نکته را به شنوده انتقال داده اید که اطلاعات مرتبط و بدردبخور بیشتری در مورد مکان دقیق تام ندارید.

به بیان دیگر به شنوده انتقال داده اید این قویترین یا اطلاع بخشترین بیانی است که میتوانید بگویید.

و از آنجا که اینطور نیست گفتیم که بیانتان مناسب نبود. شما نباید در این موقعیت نباید اینگونه سخن بگویید.

بر اساس نظر گرایس اگرچه صادق بودن یکی از طرفین در مثال ۸ برای صدق آن کافیسست اما این مطلب نشان دهنده آن نیست که جمله اظهار پذیر هم هست. میان صدق و اظهار پذیری ملازمه‌ای نیست: **ممکن است بیانی صادق بوده ولی درجه اظهار پذیریش کم باشد.**

بر این اساس مدافع تابع ارزشی بودن "اگر"، مطلب فوق مبنایی برای رد مثالهای نقض قبل فراهم میکند.

یادآوری:

یخ بر روی آب شناور میشود. پس اگر یخ از آب سنگین تر است آنگاه بر روی آب می‌آید.  
فرم کلی:

۹: A does not entail if B then A

بر این اساس مدافع تابع ارزشی بودن "اگر" ادعا میکند که نتیجه واقعا "کاذب نیست و لذا استدلال نامعتبر نیست. اگر (به اشتباه) فکر میکنیم که نتیجه کاذب است این بدان دلیل است که نتیجه در زمینه context استدلال ۹ بیان شده. در چنین زمینه ای مقدمه بسیار اظهار پذیرتر است از نتیجه. در زمینه استدلال مذکور ابتدا مقدمه اظهار (تصدیق) میگردد، پس از آن، بیان نتیجه کمتر از مقدمه اظهارپذیر است (چرا؟) و لذا (بر اساس ۲\*) اظهارپذیری کمی دارد.

If anyone wrongly thinks it is false, it is because they confuse low assertibility with falsehood.

-این ایده برای دفاع از استدلال زیر نیز میتواند بکار رود (Stephen Read):

بر اساس نظر گرایس صدق A و یا کذب B شرطی کافی برای صدق "if B then A" هستند اما این بدان معنا نیست که شرط کافی برای بیان شرطی هم هستند. از آنجاییکه بیان شرطی اطلاعات کمتری در خود دربر دارد لذا پس از اظهار A و یا اظهار  $\neg B$  برای نتیجه گیری شرطی بالا بی میل هستیم (reluctant). اما کسی که فکر میکند اینکه نتیجه مذکور را نمیگیریم به این خاطر است که نتیجه کاذب است بر اساس دیدگاه گرایسی به این خاطر است که صدق/اظهارپذیری را خلط نموده.

-یک انتقاد (Sainsbury ۲۰۰۱: ۱۰۱) و (Bennett ۲۰۰۳: ۲۵):

- $X \equiv [\neg X \supset X]$

یخ به روی آب میآید. پس اگر یخ بر روی آب نیاید بر روی آب میآید.

شکل کلی: A entails if not A then A

از نظر یک تابع صدق گرا چون مقدمه و نتیجه واقعا هم ارز هستند چگونه میتوانند به لحاظ اطلاع بخشی با هم متفاوت باشند؟! !!

بنابراین مبتنی بر این نظر مقدمه و نتیجه به یک اندازه اظهارپذیرند.

• دفاع دیگر گرایسی:

- ۳\*: شرطی نوعا وقتی به کار میرود که شخص از صدق و یا کذب تک تک مقدم و تالی مطمئن نیست، د ر مقبل فرد با بکار بردن شرطی این نکته را انتقال میدهد که وی مبنای خوبی برای پذیرش شرطی در دست دارد (بر اساس ماکسیم ۲) مبنایی ناظر به این مطلب که آن قانون کلی که شرطی مذکور مصداقی از آن است قابل قبول است.

- مثلا شخصی ممکن است بداند که بر اساس قوانین کلی چیزی که سنگینتر از آب باشد به ته آب فرو میرود. اکنون ممکن است شما اطلاعی از وزن باکلیت نداشته باشید. اما هنوز بر اساس آن قانون میگویید "اگر باکلیت سنگینتر از آب باشد به ته آب فرو میرود".
- (۴.۳۳): اگر این آب تا ۹۰ درجه حرارت دیده باشد آنگاه یخ میزند.
- کسی که فکر میکند این جمله کاذب است در واقع *implicature* یعنی چیزی که با بیان این جمله انتقال داده ایم را (یعنی اینکه رابطه ای کلی میان حرارت دیدن آب و یخ زدن آن وجود دارد) را انکار میکند، که البته این *implicature* کاذب است اما این از نظر گرایس ربطی به آن چیزی که جمله به طور تحت الفظی میگوید ندارد. (Sainsbury)

ice. Given that there is no such connection, the implicature is false. When people allege that (4.33) is false, they are responding to the falsity of the implicature. On the assumption that this volume of water will not be heated to 90° at any time during the coming year, what (4.33) strictly and literally says is true, or so the defender of the truth functional interpretation will urge. The different approaches are marked by the fact that those who are confident of the falsity of (4.33), unlike the defender of the truth functional interpretation, feel no need to find out whether or not its antecedent is true.

### Grice's Semantic Occamism (Bennet: ۲۰۰۳: ۲۵)

دفاع گرایسی از تابع صدق بودن ادات در زبان طبیعی (در صورتی که قابل قبول باش) به لحاظ فلسفی مهم است.

Occam: do not postulate more senses or thicker ones than you have to.

فرض کنید دو تئوری در باره معانی ادات در زبان طبیعی داریم: تئوری چاق و لاغر. دومی میگوید معنای یکسانی به ادات در زبان طبیعی در زمینه های مختلف اسناد میدهد به این صورت که میگوید معنای آنها با معنای ادات منطقی یکسان بوده و لذا تابع صدق هستند. تئوری چاق قائل به اینهمانی مذکور نبوده و در زمینه های مختلف معانی مختلفی نسبت میدهد. مثلا در یک زمینه میگوید "و" به معنای "و بعد" است (مثال مرگ آستین را به یاد آورید) و در جای دیگر به معنای "و" و غیره است. اگر بتوان تمامی خصوصیات سمانتیکی الفاظ در زبان طبیعی را به هر دو روش توضیح داد تئوری دوم بهتر است چون ساده تر بوده و با اصل اکام همخوان تر است.

معرفی منابع مفید برای مبحث تابع صدق بودن ادوات زبان طبیعی.

منابع درسی:

- Sainsbury, M, ۲۰۰۱. Logical forms: an introduction to philosophical logic. Oxford: Blackwell. (Chapters ۲ and ۴)
- Read, S ۱۹۹۵. Thinking about logic: an introduction to philosophy of logic
- Strawson, P, ۱۹۵۲. An introduction to logical theory. London: Routledge
- Bennett, J, ۲۰۰۳. A philosophical guide to conditionals. London: Routledge

مقالات مهم و کلاسیک

- Adams, E. W., ۱۹۶۵. “A Logic of Conditionals”, *Inquiry*, ۸: ۱۶۶–۹۷.  
Adams, E. W., ۱۹۷۰. “Subjunctive and Indicative Conditionals”, *Foundations of Language*, ۶: ۸۹–۹۴.  
Clark, M, ۱۹۷۱. Ifs and hooks. *Analysis*, ۸۷: ۲۳–۳۳.
- Grice, H. P., ۱۹۸۹. *Studies in the Way of Words*, Cambridge MA: Harvard University Press.  
(مجموعه ای از مقالات مرتبط با این بحث به خصوص به مقاله منطق و محاوره توجه کنید)
- Jackson, Frank, ۱۹۷۹. “On Assertion and Indicative Conditionals”, *Philosophical Review*, ۸۸: ۵۶۵–۵۸۹.  
Lewis, D, ۱۹۷۶. “Probabilities of Conditionals and Conditional Probabilities”, *Philosophical Review*, ۸۵: ۲۹۷–۳۱۵. Page references to Lewis ۱۹۸۶.  
Stalnaker, R. ۱۹۷۵. “Indicative Conditionals”, *Philosophia*, ۵: ۲۶۹–۸۶, reprinted in F. Jackson (ed.), ۱۹۹۱.